مهدى(عج) در آئينه‏ى روايات

نويسنده: سيد على حسينى ميلانى

اشاره:

نوشتار ذيل برداشتي از سخنراني حضرت استاد ميلاني است كه در ماه مبارك رمضان پيرامون امام مهدي(عج) ايراد فرموده‏اند. در اين نوشتار نقاط اشتراك مسلمانان درباره‏ي حضرت مهدي(عج) بيان شده و برخي از احاديث مورد اتفاق شيعه و اهل سنت بررسي مي‏شود و در ادامه به برخي سؤالات در زمينه مهدويت پاسخ داده شده و معنا و مفهوم حديث شريف (افضل الاعمال انتظار الفرج) تبيين مي‏شود.

شيعه‏ي اماميّه، بر اين باور است كه‏

1- امام مهدي(عج) دوازدهمين امام از ائمه‏ي اطهار (عليهمُ‏السّلام) است؛

2- ايشان، پا به عرصه‏ي گيتي گذاشته و در حال حاضر، در اين پهناي هستي، حيات دارد ولي از ديدگان پنهان است؛

3- انديشه‏ي ناب مهدوي، با اين خصوصيّات، از ضروريات مذهب تشيّع بوده و هر گونه تشكيك و ترديد آفريني در آن، موجب بيرون رفتن از مذهب است.

اين نوشتار، از سه فصل تشكيل شده است:

الف) مباحث مربوط به اصل مهدي باوري و اعتقادات شيعه‏ي دوازده امامي؛

ب) پژوهش درباره‏ي روايات و سخنان موجود در كتاب‏هاي اهل سنّت كه مخالف با نظر شيعه‏ي اماميّه است؛

ج) پاسخ به سؤالاتي در باره‏ي مهدويّت كه به اذهان خطور مي‏كند و گاهي در كتاب‏ها مطرح مي‏شود و چه بسا نويسندگان اهل سنّت، با اين سؤالات، باورهاي شيعه را در اين زمينه مورد طعن و انتقاد قرار مي‏دهند.

فصل يكم: نقاط اشتراك تمامي مسلمانان‏

نكته‏ي يكم - همه‏ي مسلمانان، جز اندكي، بر اين كه رسول اكرم (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) به وجود ((مهدي)) خبر و نويد داده‏اند و براي آن حضرت، اسماء و صفاتي را ذكر فرموده‏اند، اتّفاق دارند. روايات شيعه و اهل سنّت، در اين موضوع، بيش از حد تواتر است. بنابراين، جامعه‏ي اسلامي، همگي، بر اين باورند و هرگاه كسي بعد از شناخت از چنين اخباري، اصل اين عقيده را تكذيب كند، در حقيقت، سخنان پيامبر اكرم (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) را دروغ شمرده است.

اخبار نبي اكرم (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) درباره‏ي اين موضوع، در كتاب‏هاي معتبر شيعه و نيز در صحاح و سنن و مجاميع اهل سنّت، موجود است.

نيز از سوي علماي شيعه و سنّي، كتاب‏هايي جداگانه درباره‏ي حضرت مهدي(عج) تدوين شده است.

علاوه بر احاديث، آيات بسياري از قرآن مجيد هم به امام مهدي(عج) تأويل شده است.

بنابراين، نبايد براي قول ابن خلدون در جهت ردّ روايات مهدويّت و انكار مهدي در اسلام، ارزشي قائل شد. برخي از علماي اهل سنّت هم در ردّ نظر ابن خلدون مطالبي را نوشته‏اند.

مشهورترين تدوين كنندگان احاديث امام مهدي، از اهل سنّت، اينان‏اند:

1- ابوبكر بن أبي خيثمة (وفات 279 ه)؛

2- نعيم بن حمّاد المروزي (وفات 288 ه)؛

3- ابوحسين بن المنادي (وفات 336 ه)؛

4- ابونعيم اصفهاني (وفات 430 ه)؛

5- ابوالعلاء عطار همداني (وفات 569 ه)؛

6- عبدالغني مقدسي (وفات 600 ه)؛

7- ابن عربي اندلسي (وفات 638 ه)؛

8- سعدالدين الطمويي (وفات 650 ه)؛

9- ابوعبداللّه كنجي شافعي (وفات 658)؛

10- يوسف بن يحيي المقدسي (وفات 658)؛

11- ابن قيّم جوزيه (وفات 685 ه)؛

12- ابن كثير دمشقي (وفات 774 ه)؛

13- جلال الدين سيوطي (وفات 911 ه)؛

14- شهاب الدين ابن حجر مكّي (وفات 974 ه)؛

15- علي بن حسام الدين متقي هندي (وفات 975 ه)؛

16- نورالدين علي قاري هروي (وفات 1014 ه)؛

17- محمد بن علي شوكاني (وفات 1250 ه)؛

18- احمد بن صديق غماري (وفات 1380 ه)؛

گفتني است، در زمان معاصر هم كتاب‏هاي زيادي از سوي مؤلفان [ سنّي ] درباره‏ي مهدويّت، تدوين شده است.(1)

تواتر احاديث مهدي(عج)

از ميان علماي اهل سنّت، افراد بسياري، به متواتر بودن احاديث مهدي(عج) و يا لااقل به صحّت آن‏ها، تصريح كرده‏اند. از جمله‏ي آنان، مي‏توان اين افراد را نام برد:

1- ترمذي (صاحب الصحيح)؛

2- محمد بن حسين آبري (وفات 363 ه)؛

3- حاكم نيشابوري (صاحب مستدرك)؛

4- ابوبكر بيهقي (صاحب السنن الكبري)؛

5- فرّاء بغوي محيي السنة؛

6- ابن اثير جزري؛

7- جمال الدين مزّي؛

8- شمس الدين ذهبي؛

9- نورالدين هيثمي؛

10- ابن حجر عسقلاني؛

11- جلال الدين سيوطي.

خلاصه اين كه در امّت اسلامي، محلّي براي ترديد آفريني در اصل ايده‏ي مهدويّت، يافت نمي‏شود.

نكته‏ي دوم - در هر زمان، حتماً، بايد امامي باشد كه همه‏ي مسلمانان به او اعتقاد داشته و به او اقتدا كنند و او را ميان خود و حق تعالي، حجت قرار دهند.

ما اين نكته را از اين آيات و روايات مي‏فهميم:

1- ((لئلاّ يكون للنّاس علي اللّه حجّة))(2)؛ تا براي مردم در مقابل خداوند [ بهانه و ] حجتي نباشد.

2- ((ليهلك مَن هلك عن بينةٍ و يحيي‏ مَنْ حيَّ عن بينةٍ))(3) (تا كسي را كه [ بايد ] هلاك شود، آگاهانه هلاك شود و كسي كه [ بايد ] زنده بماند، آگاهانه، زنده بماند.

3- ((قل فللّه الحجة البالغة))(4)؛ بگو: ((برهان رسا ويژه‏ي خدا است.)).

حضرت علي (عليه‏السّلام) هم در نهج البلاغه مي‏فرمايند:

اللهمّ بلي لاتخلو الأرض من قائمٍ لِلّه بحجةٍ إمّا ظاهراً مشهوراً و إمّا خائفاً مغموراً، لئلاّ تبطل حجج الله و بيناته(5)؛

آري، زمين، هيچ گاه از حجّت الهي، تهي نيست. [ او ]، يا آشكار او شناخته شده و يا بيمناك و پنهان است. [ او بايد باشد ] تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‏هايش از ميان نرود.

در اين باب، روايات بسياري در كتاب‏هاي حديثي و روايي، از جمله در صحيحين، مسانيد، سنن، معاجم،... وارد شده است كه مورد پذيرش اماميه و اهل سنّت است.

حديث يكم - ((مَنْ ماتَ و لم يعرف إمام زمانِه ماتَ ميتةً جاهلية؛ هر كس بميرد و امام زمان خود را نشناسد، بر مرگ جاهليّت مرده است.)).

سعدالدين تفتازاني، حديث را، مرسله مسلّمه (مورد پذيرش همگان) دانسته و مباحث خود را در شرح المقاصد(6) بر آن بنا كرده است.

اين حديث شريف، با عبارات ديگري نيز وارد شده است، ولي همگي، به يك معنا اشاره دارند.

به عنوان نمونه، در مسند احمد(7)، مسند ابي داوود الطيالسي(8)، صحيح ابن حبّان(9)، المعجم الكبير(10)، اين حديث، چنين وارد شده است: ((مَن مات بغير إمامٍ مات ميتةً جاهلية)).

برخي ديگر از علما، حديث را به شكل زير از كتاب المسائل الخمسون فخر رازي نقل كرده‏اند: ((مَنْ مات و لم يعرف إمام زمانه فليمت إنْ شاء يهوديّاً وإنْ شاء نصرانياً.)).

البته، بايد چنين معرفتي، مقدمه‏ي اعتقاد باشد؛ يعني، هر كس بميرد و به امام زمان خود كه منصوب از جانب خدا است، باور نداشته باشد، بر مرگ جاهليّت مرده است.

مراد از ((امام زمانه))، هر حاكمي كه بر امور مسلمانان و مؤمنان سيطره پيدا كرده باشد، نيست؛ زيرا، شناخت چنين شخصي، واجب نيست و نشناختن او، موجب ورود در جهنم و مرگ جاهليّت نخواهد بود.

آن امامي كه شناخت و اطاعت‏اش واجب بوده و اعتقاد به او و حجت قرار دادن او بين خود و خداي لازم است، امامي است كه منصوب از جانب خداوند باشد.

تاريخ نگاران، نوشته‏اند همان عبداللّه بن عمر كه از بيعت با علي (عليه‏السّلام) امتناع كرد، شبانه، درِ خانه‏ي حجاج را كوبيد تا با او براي عبدالملك بيعت كند، تا آن شب را بدون امام به صبح نرساند!

عبداللّه، به حجاج گفت: ((شنيدم رسول الله فرمود: "مَنْ مات ولا إمام له مات ميتة جاهليّة".)). گفتني است در اين شب، حجاج عبداللّه بن عمر را تحقير كرده و پاي خود را براي بيعت دراز كرد و عبداللّه بن عمر اينگونه با حجاج بيعت نمود البته اين اثر وضعي گناه او است، زيرا كسي كه از بيعت با شخصي مثل علي (عليه‏السّلام) خودداري كند روزي با امثال حجاج با چنين كيفيتي بيعت خواهد كرد.

همچنين تاريخ نگاران در شرح حال عبداللّه بن عمر چنين آورده‏اند كه ايشان در واقعه حرّة - در اين واقعه يزيد بن معاويه به مدت سه روز شهر مدينه را براي سپاهيان خود مباح اعلام كرد تا هر كاري كه خواستند انجام دهند، در اين واقعه دهها هزار نفر از جمله صدها تن از صحابه و تابعين كشته شده و صدها زن بدون شوهر فرزند به دنيا آوردند - نزد عبداللّه بن مطيع آمد و گفت: نزد تو آمده‏ام تا حديثي را كه از رسول الله شنيده‏ام براي تو نقل كنم: پيامبر فرمود:

(من خلع يداً من طاعة لقي اللّه يوم القيامة لاحجة له، و من مات و ليس في عنقه بيعةً مات ميتةً جاهلية)(11)

البته بعدها عبداللّه بن عمر به سبب بيعت نكردن با حضرت علي (عليه‏السّلام) و مشاركت نكردن با ايشان در جنگ - با گروه متجاوزان - تأسف مي‏خورد.(12)

بنابراين مسأله وجوب شناخت امام در هر زمان و وجوب اعتقاد به امامت اشان و ملتزم شدن به بيعت با او مورد پذيرش همگان - شيعه و اهل سنّت - بوده و احاديث و سيرت صحابه بر آن دلالت داشته و از ضروريات عقائد اسلامي به شمار مي‏آيد.

نكته‏ي سوم - حضرت رسول (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) فرمودند: ((الائمة بعدي إثنا عشر)).(13) حضرت مهدي(عج) از جمله‏ي آن امامان دوازده گانه - كه حضرت خبر داده‏اند - است. در اين جهت، هيچ شك و ترديدي راه ندارد؛ چرا كه تمام صفات و قيدهايي كه در اين حديث شريف ذكر شده است، تنها بر حضرت مهدي(عج)، منطبق است و نه كس ديگر؛ زيرا، تنها، آن هنگام كه حضرت حجت (عليه‏السّلام) پديدار شود، مردم، بر امامت او اجتماع خواهند داشت و خداوند تبارك و تعالي، به دست ايشان، اسلام را عزيز خواهند گرداند و بر همه‏ي اديان غلبه خواهند داد.

برخي از نويسندگان كه جانشينان بعد از رسول اكرم (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) را از ميان بني اميه و... مي‏دانند، امام مهدي(عج) را جزء آن خلفا بر شمرده‏اند.

خلاصه‏ي سخن اينكه: 1- امّت اسلامي، داراي يك منجي مصلح، به نام مهدي (عليه‏السّلام) است.

2- در هر زماني، امامي است كه بر همه‏ي مسلمانان واجب است او را بشناسد و به او ايمان بياورند.

3- مراد از مهدي(عج) - كه در روايات پيامبر اكرم (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) از او خبر داده شده است - دوازدهمين امام از ائمه‏ي اطهار (عليه‏السّلام) است.

بنابراين، بعد از آن كه همه‏ي مسلمانان، بر ايده‏ي مهدويّت اتّفاق دارند و حضرت مهدي (عليه‏السّلام)، امام دوازدهمين شيعيان است، شناخت و اعتقاد به او، واجب است و هر كس بميرد و او را نشناسد، بر مرگ جاهليّت مرده است.

در كتاب‏هاي اهل سنّت هم رواياتي كه مطابق با ايده و عقيده‏ي شيعه‏ي اماميه باشد، وجود دارد. در اين جا به برخي از آن‏ها اشاره مي‏كنيم.

روايت يكم‏

پيامبر اكرم فرمود: ((اگر از [ عمر ] دنيا، جز يك روز باقي نماند، خداوند تبارك و تعالي، آن روز را آن قدر طولاني مي‏گرداند، تا اين كه مردي از فرزندان من، در آن روز، برانگيخته شود. او هم نام من است.)). سلمان ايستاد، و عرضه داشت: ((يا رسول الله! از كدامين فرزندت؟)). حضرت فرمود: ((از اين فرزند و با دستان مبارك‏اش بر حسين زد.)).

اين روايت، از أبي القائم الطبراني(14) ابن عساكر الدمشقي، أبي نعيم الاصفهاني ابن قيم الجوزيّه، يوسف بن يحيي المقدسي،(15) شيخ الاسلام الجويني(16)، ابن حجر المكّي(17) (صاحب الصواعق) نقل شده است.

روايت دوم‏

زماني كه پيامبر اكرم (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) در حال احتضار بود، به حضرت زهرا (عليهَاالسّلام) فرمود: ((اي فاطمه! چه چيزي تو را مي‏گرياند؟ بدان كه خداوند تبارك و تعالي، به زمين نظر كرد و از آن، پدرت را اختيار كرده و او را به پيامبري برانگيخت، سپس دوباره به زمين نظر كرد و شوهرت را اختيار كرد. به من وحي كرد كه تو را به ازدواج او در آورم و او را وصيّ خود قرار دهم. آيا نمي‏داني كه خداوند به سبب اين كه نزد خداوند، بزرگ منزلت بودي، تو را به ازدواج كسي در آورد كه از همه عالم‏تر و بردبارتر بود و اسلام آوردن او بر همه مقدّم است؟)).

حضرت زهرا (عليهَاالسّلام) تبسم نمود و شاد گرديد. سپس رسول‏الله (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) افزود: ((و از ما است آن مهدي(عج) كه حضرت عيسي پشت سر او نماز مي‏گذارد.)).

سپس بر كتف امام حسين (عليه‏السّلام) زده و فرمود: ((مهدي امّت، از فرزندان ايشان است.)).

ابوالحسن الدار قطني، ابوالمظفر السمعاني، ابوعبداللّه الكنجي، و ابن الصبّاغ المالكي(18)، اين حديث شريف را در منابع خود ذكر كرده‏اند.

حديث سوم‏

پيامبر (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) فرمود: ((يخرج المهدي من ولدالحسين من قبل المشرق، لو استقبلته الجبال لهدمها واتّخذ فيها طرقاً))؛ مهدي، از فرزندان امام حسين (عليه‏السّلام)، از جانب مشرق، خروج مي‏كند. اگر كوه‏ها در مقابل او بايستند، آن‏ها را نابود گردانده و آن‏ها را هموار مي‏كند.)).

اين حديث شريف هم از نعيم بن حمّاد، الطبراني، أبي نعيم والمقدسي (صاحب كتاب عقدالدرر في أخبار المنتظر)(19) نقل شده است.

سخنان دانشمندان اهل سنّت‏

بسياري از تاريخ نويسان و محدّثان اهل سنّت هم تصريح دارند كه مهدي(عج) از ذريّه‏ي امام حسين (عليه‏السّلام) است و اضافه مي‏كنند كه ايشان، فرزند امام حسن عسكري است كه پا به عرصه‏ي گيتي گذاشته و در قيد حيات است.

مشهورترين آنان، عبارت‏اند از:

احمد بن محمد بن هاشم البلاذري، (وفات 279 ه)،

ابوبكر البيهقي (وفات 458 ه)؛

ابن الخشاب (وفات: 567 ه)؛

ابن الأرزق (وفات 590 ه)؛

ابن عربي اندلسي (صاحب فتوحات مكيه). (وفات 638 ه)؛

ابن طلحة شافعي (وفات 653 ه)؛

سبط ابن جوزي حنفي (وفات 654 ه)؛

كنجي شافعي (وفات 658 ه)؛

صدر الدين قونوي (وفات 672 ه)؛

صدر الدين حموي (وفات 723 ه)؛

عمر بن وردي (وفات 749 ه)؛

صلاح الدين صفدي (صاحب وافي. وفات 764 ه)؛

شمس الدين بن جزري (وفات 833 ه)؛

ابن صبّاغ مالكي (وفات 855 ه)؛

جلال الدين سيوطي (وفات 911 ه)؛

عبدالوهاب شعراني (وفات 973 ه)؛

ابن حجر مكي (وفات 973 ه)؛

علي قاري هروي (وفات 1013 ه)؛

عبدالحق دهلوي (وفات 1052 ه)؛

شاه ولي اللّه دهلوي وفات (1176 ه)؛

قندوزي حنفي (وفات 1294 ه)؛

فصل دوم‏

در كتاب‏هاي اهل سنّت، درباره‏ي مهدويّت، رواياتي است كه با نظر شيعه مخالف است. برخي از علماي اهل سنّت، مطابق اين روايات، نظري خلاف مشهور عامه‏ي مسلمانان داده‏اند.

در اين فصل، اين روايات بررسي مي‏شود.

1- در روايتي آمده است: ((المهدي هو عيسي بن مريم.)).(20)

اين خبر واحد، تنها در برخي از كتاب‏هاي اهل سنّت وارد شده است. اين خبر با آن همه احاديث كه مي‏گويد، حضرت مهدي (عليه‏السّلام) فرزند حضرت امام حسن عسكري (عليه‏السّلام) است، نمي‏تواند برابري كند.

2- در روايتي آمده است: ((المهدي من ولد العباس.)).(21)

اين روايت نيز، خبر واحد و مخالف روايات متواتر است. به نظر مي‏رسد، اين روايت، در زمان بني عباس، براي صلاحيت بخشيدن به سلاطين بني عباس وضع شده است.

3- در روايتي آمده است: ((المهدي من ولد الحسن.)).(22)

اين روايت نيز خبر واحد است.

4- در روايتي آمده است: ((اسم أبي المهدي اسم أبي النبي.)).(23)

با عنايت به اين خبر، نام پدر امام مهدي(عج)، ((عبدالله)) است كه اين قابل انطباق بر مهدي(عج) نيست، امّا بايد دانست كه اين روايت، خبر واحد است و غير قابل اعتنا.

5- ابن تيميّه هم به طبري و ابن قانع نسبت داده است كه امام حسن عسكري (عليه‏السّلام) فرزندي نداشته است.

اين نسبت، دروغي بيش نيست و طبري و ابن قانع چنين نگفته‏اند.

فصل سوم‏

در اين فصل به موضوعاتي مانند طول عمر، فايده‏ي غيبت، مكان زندگي حضرت، مي‏پردازيم. متأسفانه، برخي از نويسندگان اهل سنّت، مانند صاحب منهاج السنّة، اين سؤالات و ابهامات را با شتم و استهزاء و تمسخر و... همراه كرده‏اند كه اين، امري ناشايست است. انساني كه نمي‏داند و يا شك كرد، مي‏پرسد، نه اين كه قلم‏اش به مطالب غير اخلاقي آلوده سازد.

1- طول عمر

سعد الدين تفتازاني طول عمر حضرت (عليه‏السّلام) را بعيد مي‏شمارد و مي‏گويد: ((شيعه‏ي اماميه، مي‏پندارند محمد بن حسن عسكري (عليه‏السّلام)، به سبب ترس از دشمنان، پنهان شده است و عمر ايشان، همانند عمر نوح و لقمان و خضر، است. ساير مذاهب، اين نظر را انكار مي‏كنند؛ زيرا، اوّلاً، چنين ادعايي محال است و دوم اين كه، بعيد است كه يك امام به اندازه‏اي در ميان مردم پنهان باشد كه تنها نامي از او ياد شود، و سوم اين كه وجود چنين امامي، عبث و بيهوده است. اگر بپذيريم كه امامي، اين اندازه عمر كند، بايستي پيدا باشد و مردم او را ببينند.

نيز، داستان اقتداي حضرت مسيح به مهدي(عج) و بر عكس آن، مستندي ندارد.)).

بنابراين برخي همچون سعدالدين تفتازاني اگرچه ولادت يافتن امام مهدي(عج) از امام حسن عسكري را پذيرفته‏اند، ولي از نظر آنها بعيد است امام، اين اندازه عمر طولاني داشته باشد و مي‏گويند حضرت وفات يافته است زيرا در عقل آنها نمي‏گنجد كه انسان با اين عمر طولاني در اين دنيا باقي بماند.

در پاسخ او بايد گفت، اوّلاً، اين سخن با حديث ((مَن مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتةً جاهليّة))، منافات دارد؛ زيرا، اين حديث، بر وجود امام در هر زماني دلالت دارد و ((زمان او)) و ((زمان ما)) و ((زمان آيندگان)) نمي‏تواند، شامل اين روايت نباشد.

براي همين جهات است كه برخي هم در حيرت مانده‏اند، اينان از طرفي به بقاء حضرت اعتراف نمي‏كنند زيرا از نظر آنها بعيد است كسي با اين عمر طولاني در دنيا باقي بماند و از جانب ديگر به سبب ادلّه موجود نمي‏توانستند حيات حضرت را انكار كنند. بنابراين، اينان اگرچه معترف به راه دست يافتن حضرت هستند ولي مي‏گويند نمي‏دانيم چه بر سر حضرت آمد:

ثانياً، اگر به عدم امكان امري، اعتقاد داشته باشيم با وقوع يك فرد و يك مصداق از آن در عالم خارج، مثلاً، ده در صد از اين اعتقاد كاسته مي‏شود. و به همين ترتيب، وجود مصداق‏هاي متعدّد، در صد آن اعتقاد را كم خواهد كرد. و آن امر محال، امكان‏پذير مي‏گردد.

به عنوان نمونه چنانچه شخصي ادّعا نمايد كه مي‏تواند از روي آب عبور كند ديگران سخن او را دروغ مي‏شمرند و مي‏گويند، اين كار غير ممكن است، اگر اين شخص يك بار از روي آب عبور كند، به اندازه همين يك مرتبه از محال بودن اين امر كاسته مي‏شود و اگر اين عمل چندين مرتبه تكرار شود به صورت يك امر طبيعي و عادي شده و امكان‏پذير مي‏گردد.

بنابراين، از آن جا كه براي خداوند امكان داشته است به حضرت نوح و حضرت خضر و حضرت عيسي (عليهمُ‏السّلام) عمر طولاني عطا فرمايد و علاوه بر آن، در كتاب‏هاي اهل سنّت، رواياتي است كه حاكي از وجود فعلي دجال است، با تعدّد افراد و مصاديق و شواهد، مسئله‏ي طول عمر، استبعادش، دائماً، كاسته مي‏شود و زائل مي‏گردد. در نتيجه عمر طولاني براي حضرت حجت (عليه‏السّلام) ديگر غير ممكن نيست.

نكته‏

اگر چه ابن تيميّه، اصل حيات حضرت خضر را انكار كرده و گفته است: ((بيش‏تر علما، به وفات حضرت خضر معتقد هستند.))، ولي ابن حجر عسقلاني(24) حضرت خضر را از صحابه‏ي رسول الله دانسته است و حافظ نَوَوي(25) - از علماي قرن 6 يا 7 - بر زنده بودن خضر در زمان ايشان تصريح دارد.

در قرن‏هاي بعد هم القاري در المرقاة(26) و شارح الواهب الدنيّه به بقاي حضرت خضر تا زمان خودشان تصريح كرده‏اند و حتّي حكايت‏ها و داستان‏هايي از كساني كه با حضرت خضر ملاقات كرده‏اند و از ايشان اخبار و رواياتي شنيده‏اند،(27) نقل كرده‏اند.

پاسخ ديگر اين اشكال اين است كه اگر حكمت خداوند، اقتضا كند كه يك نفر را هزاران سال در اين جهان باقي گذارد، قدرت خداوند آن اراده و مشيّت را به انجام مي‏رساند.

2- استفاده از امام غايب‏

ابن تيميّه و سعد تفتازاني مي‏گويند: ((از مهدي(عج)، تنها، نامي باقي مانده است و حتّي كساني كه به وجود او معتقد هستند، از ايشان سود و نفعي نمي‏برند.)).

به اين شبهه پاسخ‏هاي گوناگوني مي‏توان داد. يكي از آن پاسخ‏ها اين است كه حوادث و حكايت‏هاي فراواني در شرح حال بزرگان شيعه و... نقل شده است كه اينان، در موارد متعدّدي، براي رفع مشكلات و... به محضر حضرت شرف ياب شده‏اند و امام هم آن مشكلات را از ايشان رفع كرده است.

پاسخ ديگر اين است كه خداوند تبارك و تعالي، براي هر امّتي، رسول و امامي فرستاد تا حجّت خود را بر آنان تمام كند، ولي بسياري از انبيا و رسولان، در اوّلين روز رسالت خود، كشته و يا تبعيد و يا به دار آويخته شدند، حال آيا مي‏توان به خداوند عرضه داشت كه فرستادن رسولان و انبيا از جانب خداوند كاري عبث و بيهوده بوده است؟

3- مكان زندگي حضرت‏

شبهه‏ي ديگر اين است كه ((حضرت در كجا زندگي مي‏كند؟)).

در پاسخ مي‏پرسيم، شما كه به زنده بودن حضرت خضر (عليه‏السّلام) اعتقاد داريد مكان زندگي ايشان را كجا مي‏دانيد؟ اين كه ايشان و امثال او در كجا زندگي مي‏كنند، پرسش اساسي نيست. براي اعتقاد به وجود يك نفر، لازم نيست كه بدانيم، او، در كجا زندگي مي‏كند. حضرت مهدي (عليه‏السّلام) و جناب خضر (عليه‏السّلام) و... در اين كره‏ي خاكي زندگي مي‏كنند و نه در جاي ديگر.

انتظار، برترين عمل‏

سبب غيبت حضرت حجت (عليه‏السّلام) يا از بابت عدم وجود مقتضي و زمينه‏هاي مناسب براي ظهور است و يا از بابت وجود مانع. پس براي ظهور حضرت (عليه‏السّلام) بايد زمينه‏ي مناسب را ايجاد كرد و موانع را برچيد.

اگر معناي ((أفضل الأعمال انتظار الفرج)) تبيين شود، وظيفه‏ي ما در عصر غيبت و نقش مان براي زمينه‏سازي ظهور حضرت، روشن خواهد شد.

براي فهم اين روايات، ابتدا، بايد بدانيم كه ظهور حضرت (عليه‏السّلام) يك امر ناگهاني است(28) و هيچ كس نمي‏تواند زمان ظهور و بر طرف شدن موانع و تحقّق زمينه‏هاي ظهور(29) را پيش بيني كند.

تنها، خداوند تبارك و تعالي، نسبت به زمان برطرف شدن موانع و تحقّق زمينه‏هاي مناسب براي ظهور حضرت آگاه است. و هيچ كس نمي‏تواند زمان آن را تعيين كند. در روايت آمده است: ((كذب الوقاتون)).

و نيز بايد بدانيم كه حكومت و قضاوت حضرت حجت(عج) مانند حكومت حضرت داوود (عليه‏السّلام) است؛(30) يعني، ايشان، بر اساس واقع و آگاهي خود حكم خواهند كرد و نه بر اساس بيّنه و... بيّنه و...، از قواعد ظاهري است كه ممكن است، اشتباه هم باشند. يكي از قواعد قضاوت، ((قاعده‏ي يد)) است. طبق اين قاعده، مثلاً اگر كتابي در دست كسي باشد، همين امر، مالكيت او را بر كتاب، نشان مي‏دهد. لذا اگر كس ديگري ادعا كند ولي شاهد و... نداشته باشد، قاضي، كتاب را به كسي مي‏دهد كه در دست او است، امّا آن هنگام كه حضرت اش بيايد، حكم ايشان، بر اساس واقع است. در اين مثال اگر فردي كه كتاب در دست‏اش است، واقعاً، مالك نباشد، حضرت به اين قاعده توجّه نمي‏كند و كتاب را به صاحب اصلي‏اش باز مي‏گرداند.

اين در حالي است كه پيامبر اكرم (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) مي‏فرمودند (انما اقضي بينكم بالبينات والايمان و بعضكم الحسن بحجة من بعضٍ و أيّما رجل قطعت له قطعةٌ فانّما اقطع له قطعةً من نار) و فقط بر اساس قواعد ظاهري و نه بر اساس واقع حكم مي‏نمودند، بنابراين اگر مدعي، بينه‏اي مبني بر مالكيت خانه مي‏آورد، پيامبر (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) بر اساس آن بينه حكم نموده و خانه را به ايشان واگذار كرده و مي‏فرمودند: من بين شما با بينه حكم مي‏كنم و اگر بينه مدعي دروغ باشد و از اين راه مالك خانه گردد بايد بداند كه اين خانه قطعه‏اي از آتش بوده و نبايد آن را اخذ كند.

هنگامي كه اين دو امر را دانستيم، معناي ((أفضل الأعمال انتظار الفرج)) روشن مي‏شود؛ زيرا، انتظارِ ظهوري ناگهاني و حكم بر حسب واقع، انسان را وا مي‏دارد كه در هر لحظه، نسبت به تكاليف خود در امور اجتماعي و... واقف باشد و به آن‏ها عمل كند و خود را در عقيده و عمل اصلاح كند و ديگران را هم اصلاح سازد. بدين سان، انتظار، برترين وسيله براي اصلاح فرد و جامعه است و با اصلاح فرد و جامعه، راه براي ظهور حضرت حجت(عج) هموار مي‏شود و اصلاح شدگان، از اعوان و انصار حضرت خواهند بود.

گفتني است روايات ائمه (عليهمُ‏السّلام) شيعيان را از عجله براي ظهور امام(عج) بر حذر داشته‏اند و تكليف شيعيان را در عصر غيبت، اطاعت از پروردگار و آماده شدن براي ظهور امام مي‏دانند. ما، فقط، به انتظار ظهور حضرت امر شده‏ايم. و انتظار فرج هم همان طور كه گفته شد يعني اصلاح خود و ديگران و جامعه.

در روايت آمده است كه‏

ولاتستعجلوا مما لمْ يعجّله الله بكم؛ فإنّه مَنْ مات منكم علي فراشه و هو علي معرفة حقّ ربّه و حقِّ رسوله و أهل بيته مات شهيداً و وقع أجره علي الله و استوجب ثوابَ مانوي‏ من صالح عمله، قامت النيّةُ مقامَ إِصلاتِهِ لسيفهِ فإنَّ لكلّ شي‏ءٍ مدةً وأجلاً؛(31)

در آن چه را كه خداوند شتاب در آن را لازم نداشته، شتاب نكنيد؛ زيرا، هر كس از شما كه در بستر خويش، با شناخت خدا و پيامبر بميرد، شهيد از دنيا رفته است و پاداش او بر خدا است و ثواب اعمال نيكويي كه قصد انجام دادن آن را داشته، خواهد برد و نيّت و ثواب شمشير كشيدن را دارد؛ زيرا، براي هر چيزي مدّت و وقتي است.

بنابراين، در عصر حاضر، هم به دعاي براي تعجيل فرج و هم به آماده كردن خود براي خدمت به امام عصر(عج) امر شده‏ايم و اگر هر كدام از ما به وظايف خود عمل كند و حقّ پروردگار و رسول الله و اهل بيت را بشناسد، زمينه‏ي مناسب براي ظهور امام(عج) را فراهم آورده است.

---------------

پي نوشت:

1) بسياري از علماء اهل سنّت هم در كتاب‏هاي خود احاديثي در وصف امام مهدي(عج) نقل نموده‏اند.

ر.ك: سنن ابن داود، ج 4، ص 107؛ سنن ابن ماجه، ج 2؛ كتاب الفتن باب 34؛ الصواعق المحرقه، ص 163؛ سند احمد، ج 1، ص 159؛ صحيح ترمذي، ج 4، ص 505؛ فوائد السمطين، ج 2، ص 331؛ تاريخ دمشق / ابن عساكر، ج 1، ص 114؛ ينابيع المودة، ص 431؛ حليةالاولياء، ج 5، ص 75؛ الفصول المهمة، ص 297؛ مشكاةالمصابيح، ج 3، ص 1501؛ مجمع الزوائد،ج 7، ص 314 و... .

2) نساء: 165.

3) انفال: 42.

4) انعام: 149.

5) نهج البلاغه، ح 147.

6) شرح المقاصد، ج 5، ص 239.

7) مسند احمد، ج 5، ص 61، رقم 16434.

8) مسند ابي داوود الطيالسي، ص 259.

9) صحيح بن حبّان، ج 10، ص 434، قم 457.

10) المعجم الكبير (طيراني)، ج 19، ص 388، رقم 910.

11) كمال الدين و تمام النعمه / شيخ طوسي / انتشارات اسلاميه / ج 1، ص 380-372.

12) صحيح مسلم / ج 3 / ص 1478، رقم 1851.

13) طبقات ابن سعد / ج 4 / ص 187-185.

14) المعجم الكبير، ح 10، ص 166، رقم 10222.

15) عقدالدرر في أخبار المنتظر، ص 56.

16) فرائد السمطين، ج 2، ص 325، رقم 575.

17) الصواعق المحرمه، ص 249.

18) البيان في أخبار صاحب الزمان، الكنجي الشافعي، ص 502.

19) الفتن، نعيم بن حماد، ج 1، ص 371، ح 1095؛ عقدالدرر، ص 282 (از طبراني و أبي نعيم)؛ والحاوي للفتاوي، ج 2، ص 66.

20) كنز العمال، ج 14، ص 263، ح 38656.

21) المنار المنيف، ص 149؛ كنز العمال، ج 14، ص 264، ح 38663.

22) المنار المنيف، ص 150.

23) كنزالعمال، ج 14، ص 268، ح 38678.

24) الإصابه، ج 2، ص 114 - 115 - درالكتب العلميه - بيروت.

25) تهذيب الأسماء واللغات، ج 1، ص 176، رقم 147.

26) مرقاةالمفاتيح، ج 9، ص 692.

27) با اين اوصاف، از آن جا كه ابن تيميه مي‏دانست وجود خضر، بهترين دليل براي رفع استبعاد از طول عمر است، دست به تكذيب خضر زده است. (مؤلف)

28) قال رسول الله (صلّي‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم): المهدي من ولدي، اسمه اسمي، و كنيتُهُ كنيتي، اشبه الناس بي خلقاً و خُلقاً، تكون به غيبةٌ و حيرةٌ تضلّ فيها الامم، ثم يقبل كالشهاب الثاقب يملاءها عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً. (كمال الدين، ج 1، ص 286)

قال حسين بن علي (عليه‏السّلام): في التاسع من ولدي، سنةٌ من يوسف و سنةٌ من موسي بن عمران، و هو قائمنا اهل البيت، يصلح اللّه تبارك و تعالي أمره في ليلةٍ واحدةٍ. (كمال الدين، ج 1، ص 316همچنين ر.ك: 1- كمال الدين، ج 1، ص 287 / قم، مؤسسه نشر اسلامي‏

2- همان، ج 2، ص 372 / قم، مؤسسه نشر اسلامي‏

3- همان، ج 1، ص 151 / قم، مؤسسه نشر اسلامي‏

4- الخرائج والجرائح، ج 3، ص 1171 / قم / مدرسه الامام المهدي‏

5- همان، ج 2، ص 955 / قم / مدرسه الامام المهدي‏

6- الغيبة، ص 159 / قم / منشورات مكتبة بصيرتي‏

7- دلائل الامامة، ص 347 / قم / انتشارات رضي‏

8- همان، ص 250 / قم / انتشارات رضي‏

9- تقريب المعارف في الكلام، ص 191 / تقي الدين بن نجم بن عبدالله / قم / جامعه مدرسين‏

10- اثبات الوصية للامام علي بن ابي طالب، ص 279 / قم / منشورات مكتبة بصيرتي‏

29) حضرت استاد محمد اشتهاردي موارد ذيل را مهم‏ترين عوامل زمينه ساز ظهور حضرت مي‏دانند.

1- جاذبه قرآن و حقانيّت اسلام‏

2- علم و انديشه و به كار انداختن آن‏

3- استقامت و پايداري و شجاعت‏

4- زهد و رعايت اخلاق و حقوق‏

5- ايمان و توكل به خدا

6- تعاون و همكاري‏

7- برخوردها و روشهاي منطق با همديگر

8- توجه به طبقه مستضعف‏

9- اتحاد و انسجام مسلمانان‏

10- رهبر شايسته‏

بقيةاللّه / 1402 / مسجد صدريه، ص 134-126.

30) قال ابوعبدالله: انّ في صاحب هذا الامر سنناً من الانبياء علي نبينا و... و سنةٌ من داوود و هو حكمه باالالهام.

(الخرائج والجرائح، ج 2، ص 936 / قم / مدرسه الامام المهدي)

كتبتُ الي ابي محمد العسكري أساله عن القائم (عليه‏السّلام): اذا قام: بمَ يقضي بين الناس؟ واردتُ أن اساله عن شي‏ء لحمي الربع، فاغفلتُ ذكرالحمي، فجاء الجواب، سالت عن الامام، اذا قام قضي بين الناس بعلمه كقضاء داود لايسأل البينة.

(الدعوات / سعيد بن عبداللّه بن حسين / ص 209 / قم / مدرسه الامام المهدي)

همچنين ر.ك: الغيبة طوسي: ص 261؛ الامامة والتبصرة، ص 93، ح 84؛ الخرائج الجرائح، ج 1، ص 431؛ بصائر الدرجات في فضائل آل محمد / محمد بن حسن / ص 259 / قم / چاپ كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.

31) نهج البلاغه، خ 190.